

دیر راهبان

[نمایشنامه]

بازخوانی رمان دیر راهبان
نوشته‌ی فرایرا دو کاسترو

محمد چرمشیر
فرهاد مهندس‌پور

فرهنگ‌نشرنو
با همکاری نشر آسیم
تهران-۱۳۹۷

کسان بازی

پدر مافوق

پدر ژرژ

پدر بریساک

پدر میشو

پدر گرونیه

روسن

باگاتل

آلفونس

مرد ناشناس

زن

جوان

مرد لال و پسرش

[همه جا تاریک است. جلوی صحنه، پدر مافوق و باگاتل در حال بررسی نوشته‌ای هستند که باگاتل آن را بر کاغذهای روی زمین می‌نویسد.]

صدا و او از قدیس پرسید «چرا باید بیاموزیم؟ آموختن برای مؤمن چه ضرورتی دارد؟ خیر اعلا چیزی است که مؤمن آن را دریافته. خیر اعلا و فضیلت اخلاقی، مؤمن را کافی نیست؟» اگر از من بپرسید، می‌گویم چرا کافی است.

مافوق نه.

[باگاتل کاغذ را میچاله می‌کند و دور می‌اندازد.]

صدا و قدیس همچنان سکوت کرده بود. پس او بار دیگر با قدیس گفت «من جواب خویش می‌دانم. اگر فضیلت اخلاقی به کار آموختن یا آموزاندن نیاید، با دارنده‌اش خواهد مرد. برای آن که فضیلت اخلاقی و خیر اعلا با